

دبیر کل انجمن روابط فرهنگی پاکستان و ایران راولپنڈی

## پارسی گویان معاصر پاکستان

ہرزبان درجہاں دارای سخنوران وادیبان و ہرملت قدرشناس ادب و شعر و شاعری می باشد ولی طبعاً شاعران ہر سرزمین احساسات درونی و ممکنات قلبی خویش را بزبان عموم مردم ناحیہ مربوط ابرازداشته و آثار ادبی خود را بزبانیکہ باصطلاح سیاسی زبان ملی نامیدہ میشود ، بجا می گذارند و بندرت اتفاق می افتد کہ اہالی یک کشور بزبان کشور دیگر علاقہ زیادی داشته در آن شعر بسرایند و چنین موضوع برای آنان باعث افتخار و مباهات ہم بشمار بیاید .

پاکستان بعلل مختلف در این مورد حکم استثناء را دارد و گویندگان آن سرزمین با داشتن دوزبان بزرگ اردو و ہنگالی و عده ای زیاد از زبانہای محلی مانند پشتو ، بلوچی ، پنجابی ، سندھی ، کشمیری کہ بنوبہ خود دارای سوابق درخشان و ادبیات ارجدار می باشد ، بزبانی نیز بستگی فراوان دارند کہ در حدود صد و پنجاہ سال قبل زبان درباری آن دیار محسوب بودہ ولی الآن زبان کشور همجوار و رسماً زبان خارجی بشمار است یعنی زبان شیرین فارسی - شاعران پاکستان در حال حاضر نیز بستگی شان را بفارسی موجب اظهار فضل خیال می کنند .

امروز ہم در پاکستان شاعرانی هستند کہ در زبان فارسی طبع آزمایی می کنند و دارای آثار منظوم و منثور ہر دو می باشند ، با اینکہ فارسی نہ زبان رسمی پاکستان است و نہ محلی - این فارسی دوستی و ایرانشناسی دلیل مبرہن است کہ اہالی پاکستان

به زبان و ادبیات فارسی علاقه مفراطی دارند و بدون تشویق و تحسین و تقدیر و تجلیل و صمیمیت تمام درین ایام هم بقدری بزبان فارسی علاقمندند که افکار و عواطف خویش را بدان منظوم می سازند .

این خدمتگزاران فارسی ظاهرأ از ایران دورند ولی در حقیقت طائر فکرشان پیوسته در «باغ مصلی» گشت میکند و از آب «رکن آباد» تشنگی خود را فرومی نشانند. حیف است هنگامیکه شناسائی سرحدات فرهنگ و ادبیات ایران مستلزم آشنائی به خدمتگزاران آن ، چه در ایران و چه در خارج از آن ، میباشد ، شیفنگان ایران و فریفتگان ادبیات آن در پاکستان باهالی این سرزمین شناخته نشوند .

شاعرانیکه در دربارهای سلاطین مسلمان در شبه قاره پاکستان و هند بفارسی شعر می سرودند ، سزاوار هر گونه تحسین می باشند و آثار پر ارج آنان شایسته تقدیر فراوان می باشد ولی وجود آنان خواننده تاریخ ادبیات فارسی پاکستان و هند را باعجاب و اتمیدارد . زیرا که در آن زمان فارسی زبان درباری رسمی آن شبه قاره محسوب میشد و وسائل هر گونه تشویق و تحریض برای گویندگان فارسی فراهم بود ، بعلاوه همه ایشان از دربار شاهان صلحهای گرانبها و خلعت و لقب و منصب دریافت میکردند و این داد و دهش شاهان آنوقت باعث ایجاد رقابت شدید در بین شاعران میشد . ولی در عصر حاضر که فارسی زبان رسمی یا ملی پاکستان نمی باشد و بیش از دوست سال میگذرد که اقتدار خود را در آن سرزمین از دست داده سخنورانیکه اکنون هم بفارسی شعر میگویند و حتی هم صاحب دیوان بآن زبان می باشند ، در حقیقت پرچمدار آن و خدمتگزاران صمیمی زبان و ادبیات فارسی هستند که بدون هیچگونه انتظاری از طرف مشوقی خدمات خود را بفارسی ادامه داده خود را برای این امر وادار می کنند که بزبان فارسی شعر بسرایند . کسیکه در سراسر پاکستان گردش می کند و علاوه بر شعرهای بزرگ در دهات و مضافات و حتی هم در نقاط دور دست میرسد ، هر جا که میرود با دوستداران و شاعران فارسی برمی خورد و عشق و علاقه و الفت آنان را بزبان فارسی از نزدیک مشاهده می کند .

نگارنده بمنظور معرفی چنین خدمتگزاران صدیق فارسی ، مبادرت بنوشتن

مطالب زیر می‌ورزد. مقصود این نکارشات فقط همین است که قدرشناسان ایران بدانند که این عاشقان نادیده ایران چقدر عشق و علاقه به فرهنگ و آداب و سنن و زبان و ادبیات ایران دارند و برای محبوب و مطلوب خود چقدر ابراز سوز و گداز می‌کنند و افکار و آثار خود را وقف برای تبلیغ و تشیید ادبیات فارسی کرده‌اند.

اینک شاعر بزرگ و برجسته و جامع معاصر آقای عطاءالله خان عطا بدوستداران فارسی معرفی می‌گردد. عطاءالله خان عطاء یکی از شعرای بزرگ معاصر پاکستان سال ۱۸۹۸ میلادی در مضافات شهر «دیره اسمعیل خان» در قبیله گنداپور چشم جهان گشود. این قبیله از قندهار در زمستانها به «دیره اسمعیل خان» کوچ می‌کرد و بالاخره چهار صد سال پیش در قریه «تکوارا» آباد شد. در تاریخ خورشید جهان و کتاب حیات افغانی این قبیله را از سادات شمرده‌اند که اینان از اولاد سید محمد شاه کیسودرامیباشند که مزارش در گلبر که دکن حلالهم مرجع خلائق است و بهمین جهت مجاورین مزار تا حال از همین خانواده می‌باشند.

عطاءالله خان عطا وقت وفات پدرش که خان محمد خان نام داشت بچه شش ساله بود ولی مادر مهربانش در تعلیم و تربیت وی بسیار کوشید و عطا بزودی تحصیلات ابتدائیه و متوسطه را بیایان رسانیده در پیشاور بدانشکده اسلامی وارد گردید و باخذ درجه لیسانس نائل آمد. بعداً در رشته قضایی دانشگاه اسلامی علیگر مشغول تحصیل شده سند حقوق از آنجا دریافت نمود و پروانه وکالت دادگستری گرفته در «دیره اسمعیل خان» بکار وکالت دادگستری مشغول شد در آن زمان نهضت آزادگی مسلمانان شبه قاره هند و پاکستان جهت حصول استقلال و کشور جداگانه بنام پاکستان به اوج شدت رسید و تمام قاطبه مردم را متوجه خود ساخت. عطاءالله خان عطا که از ۱۹۲۵ میلادی رئیس انجمن ترقی تعلیم اسلام بود، درین نهضت آزادی همکاری و تشریک مساعی کرد و در حزب مسلم لیگ فعالیت‌های فوق العاده نشان داد تا اینکه در ۱۹۴۷ میلادی مملکت آزاد برای مسلمانان شبه قاره بنام پاکستان تأسیس و تشکیل یافت.

وی از زمان تحصیل با شعر و ادب مانوس بوده و پس از تشکیل پاکستان برای

ابراز احساسات و وطنخواهی بسرودن اشعار مهیج وطنی پرداخت و از این راه شهرت و محبوبیت بسزائی کسب کرد. اشعار عطا اکثر درباره موضوعات وطنی و اجتماعی است و چهار مثنوی بر همین موضوع نظم کرد که عبارتند از مثنوی در حالات ناهموار، مثنوی ملاپیرخان، مثنوی شاعر غزلگو و مثنوی دستبردزد، غیر از این مثنویها منظومات طویل مثل فاتح عظیم، خارو گل، شمع و پروانه و قانداعظم نوشته است. وی در انواع مختلف شعر تواناست و پیوسته در مسابقه ادبی رادیوی پیشاور شرکت جسته از غزلیات خود سامعین را متحیر ساخته است. اما چیره دستی او در نظمهای اجتماعی و انتقادی و در قصائد نعتیه و منقبت بیشتر محسوس است وی شاعر مدیحه سرایست. و مردی غیور و باشخصیت است ولی بنا بر علاقه خصوصی به ایران دو تا مخلص در مدح شاه ایران هم نوشته است و اکنون دوبند بعنوان نمونه تقدیم خوانندگان میگردد:

امروز جمالی بکمال است جهان را      امروز ز نوروز فزون حسن زمان را  
هر گوشه زمین است نشان باغ جنان را      شد از سر نورونق نوتخت کیان را  
ای میر عجم، وارث جم خسرو اعظم  
تا ملت اسلام شود مجلس اخوان      تبریز شود کابل و لاهور صفاهان  
تا مصر فلسطین شود و شام خراسان      سوی تو نگاه عرب و جاو او ایران  
ای میر عجم، وارث جم، خسرو اعظم

از صفات بارز آقای عطا ایمان و عقیده راسخ مذهبی اوست که در قصائد منقبت و نعت و حمد نمایان است و اینک چند ابیات از قصائد هدیه علاقمندان میشود:

ای روشن از توانجم و خورشید و ماهتاب      وی از تولد و کرمک شب تاب نوریاب  
ای هر کجا ظهور تو، ای دیدنت محال      وی از نظر نهان و عیان همچو آفتاب  
یکی از معروفترین منظومات وی مثنوی ملاپیرخان است که بنظر شاعر این سه تا بالترتیب علامات ریاکاری، وجبر و استبداد می باشند که در اجتماع امروز نفوذ دارند و از ساده لوحی و زود اعتمادی و کم مایگی مردم سوء استفاده می کنند. مثنوی را چنین آغاز می کند.

ای مسلمانان مسلمان زادگان  
 ای ز حق بیگانه مغلوب گمان  
 بی وقار و مفلس و خوار و ذلیل  
 از مراکش تا بخارا و ختن  
 این وطن از جور جهل تو خراب  
 ای ز راه راست دور افتادگان  
 قبله تو آستان این و آن  
 حاجت را غیر میباشد کفیل  
 حق ترا دادست اقلیم و وطن  
 پاره پاره چون قصب از ماهتاب  
 و همینطور حکایت می‌کند از وضع بد کشورهای مسلم نشین و بعداً بی راه  
 رویهای این طبقه‌ها را باعث این همه انحطاط و زوال ملت اسلامیه می‌گردند.

یکی دوغزل از سروده‌های او را نیز می‌آوریم:

رخساره چو در زلف سیه فام نهادی  
 شمعیت که افروخته در شام نهادی  
 جام تو سرشند ز خاک من و گشتم  
 لب بوس تو چون لب به اب جام نهادی  
 افتاده هزاران به سر کوی تو بسمل  
 چون بر رخ خود خاء و الف لام نهادی  
 استاد ازل در ازل از رشته جانها  
 بر بافت قبائی که بر اندام نهادی

در محبت نا صبورم خام هم  
 دانه زیر دام بینم دام هم  
 از تو رنگین داستان زندگی  
 محفل رندان و ذکر جام هم  
 غمگسارانم همه بگذاشتند  
 ناله صبح و فغان شام هم  
 شد عطای بینوا در عشق تو  
 خسته و سرگشته و بدنام هم

این بود نمونه کلام شاعر فارسی‌گوی معاصر پاکستان عطاءالله خان عطا و کیل پایه يك دادگستری. دیوان اشعار او که دارای هشت هزار اشعار فارسی می‌باشد، بزودی در پاکستان بچاپ می‌رسد. تعداد اشعار اردوی او فقط به پانصد است که بطور ضمیمه بعد از اشعار فارسی شامل دیوان اوست.